

در این مطلب سعی می‌شود بر مبنای رهیافت سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل و بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی و عنایت به هویت و سابقه نقش‌پذیری کنشگران مختلف کشور در حوزه سیاست خارجی، آسیب‌شناسی مجملی نسبت به عملکرد کلی کشور در این حوزه داشته باشیم. همچنین سعی داریم یکی از علل اساسی شکست سیاست خارجی دولت کنونی درباره توافق برجام را ارزیابی کنیم و به این سوال که چرا اختلافات فکری و عملی برآمده از هویت‌های مختلف، می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در اتخاذ تصمیمات در این حوزه داشته باشد، پاسخ دهیم. همین طور این مساله را در زمینه سعی برجام و راه درمان احتمالی بررسی کنیم.

مسئله تاثیر هویت اندیشه و ریشه فکری که تفسیرهای متفاوتی را از مفهوم منافع به دست می‌دهد، به قدری مهم است که از عوامل اساسی تکوین و تنظیم دیپلماسی و سیاست خارجی کشورها محسوب می‌شود. در اینجا پس از طرح مساله و اشاره به عمومی بودن آن در جهان، سعی در آسیب‌شناسی توصیفی این معضل داریم و در مطالعه موردی توافق برجام با رویکرد نقد‌گرایانه، نقش این عامل را بررسی خواهیم کرد. توافق برجام به عنوان تنها شبه‌دستاورد دولت یازدهم در عرصه دیپلماسی که هیاهوی رسانه‌ای دولت را به مدت ۵ سال– پیش از توافق و پس از آن– به همراه داشت، با تمام طمطراق خود به شکست قطعی رسیده و خروج ترامپ از برجام و اظهارات ضد و نقیض اروپا مؤید این شکست است. دست خالی امروز دولت در این زمینه، می‌تواند نتیجه عدم اعتماد به منویات و هشدارهای مکرر رهبر انقلاب و دلسوزان نظام باشد. طبعاً آسیب‌شناسی

و پی بردن به نقاط ضعف، نکته تنها مثبت در هر شکستی است که می‌تواند پل پیروزی‌های بعدی باشد در غیر این صورت تلبلیار شدن شکست‌ها روی هم، هیچ پیروزی‌ی را در پی نخواهد داشت. از این رو در ارزیابی سیاست خارجی جمهوری اسلامی، باید بتوان نقاط ضعف آن را با توجه به حقایق پیش آمده شناسایی و گوشزد کرد. شاید بتوان اینگونه گفت به‌صورت کلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی یک سیاست و برنامه واحد و انتیایبی نیست، بلکه مانند بسیاری از کشورهای دیگر نظیر ایالات متحده، برآیندی از سیاست‌ها و نظرات و کنش‌های نهادهای مختلف دخیل در سیاست خارجی است و ملهم از چندصدایی و آرای مختلفی شکل می‌گیرد و این شیوه مدرن و کارآمد، تنها طریق جلوگیری از اتحسار و تمرکزگرایی غیراصولی و پیش‌بینی‌پذیری دیپلماسی و سیاست خارجی یک کشوری است. «سیدعبدعلی قوام» در کتاب اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل خود اینگونه می‌نویسد: «برخی بر این نظرند ساختار پلورالیستی و تکرر گرای ایالات متحده آمریکا به‌گونه‌ای است که در اتخاذ تصمیم‌های مربوط به سیاست خارجی، گروه‌ها، سازمان‌ها، اتحادیه‌ها، کارتل‌ها و تراست‌ها و ده‌ها نهاد غیردولتی نقش اساسی دارند و این امر در اوضاع بحرانی، سیاست‌گذاران را با مشکلات گوناگونی روبرو می‌کند. حال آنکه در سیستم تصمیم‌گیری تمرکزگرای اتحاد شوروی سابق که جایی برای دخالت موثر گروه‌های ذی‌نفسوذ اقتصادی، نظامی، سیاسی و اجتماعی وجود نداشت، سیاست‌گذاران خارجی ملزم نبودند خودنواشته‌ها و منافع گروه‌های متعارض را استفسار کنند و همین امر باعث سرعت بخشیدن به تصمیم‌گیری در چارچوب سیاست‌گذاری خارجی این دولت می‌شد. تسرع در سیاست‌گذاری البته لزوماً به معنای اتخاذ تصمیمات عقلانی و منطقی نیست.»

سیاست خارجی جمهوری اسلامی نیز به دلیل ماهیت مردمی نظام، روح و اصولی از قانون اساسی، تاثیرگذاری متقابل دستگاه‌های حکومتی و عدم منع قانونی در نقش‌پذیری متفاوت دولتی و غیردولتی در این حوزه و حفظ ارتباطات راهبردی اجزای نظام، مانند بسیاری کشورهای دیگر از جمله کشورهای

شاه سلطنت را «حق الهی» خود می‌دانست. یکبار در جمعی که من هم حضور داشتم به تنی چند از اطرفیان خود گفته بود: «اگر تأیید خداوند نبود، موفقیت انقلاب من امکان نداشت. بدون تأیید خداوند، من هم مانند یک فرد عادی بودم.» او کاملاً اعتقاد داشت یک مأموریت مقدس الهی را انجام می‌دهد و به همین جهت خود را مبرا و معصوم از هر اشتباهی می‌دانست. وی به اطمینان گزارش‌های خوش‌آب و رنگ سلاواک نه‌تنها معتقد بود «با وجود ۷۰۰ هزار پرسنل نظامی، همراهی تمام کارگران و پشتیبانی اکثریت مردم، هیچ‌کس قادر به سرنگونی من نیست» بلکه در ابراز نفرت و سرکوب منتقدان و مخالفان دریغ نمی‌کرد. البته وی به انجام اصلاحاتی در امور کشور علاقه‌مند بود اما اصرار داشت همه کارها را خودش در دست داشته باشد. چنانکه بعد از انجام تظاهراتی در تهران گفته بود: «اگر کسی طالب انقلاب است، می‌تواند آن را به دست آورد؛ منتها من این انقلاب را برای‌شان درست خواهم کرد و نه خودشان.»

■ **طرح «تمدن بزرگ»**

بعد از افزایش قیمت نفت، «محمدرضا» که گمان می‌کرد با داشتن پول فراوان قادر به انجام هر کاری خواهد بود، به مرور حالتی به خود گرفت که گویی تبدیل به یکی از سران دنیا شده است. شاه سال ۱۹۷۶ طرح «تمدن بزرگ» را ارائه داد اما این رؤیا با واقعیت فرسنگ‌ها فاصله داشت و درحالی که کشور به طرز عجیبی به ۲ بخش فقیر و غنی تقسیم شده بود، برایم تعجب‌آور بود که چطور او بعد از ۲۷ سال سلطنت،

روپایی و آمریکایی، چند صدا بر سیاست خارجی

آن موثرند، لذا سیاست خارجی جمهوری اسلامی در ۴۰ سال گذشته به صورت اتحسارگرایانه و متمرکز عمل نکرده است. به موجب روح قانون اساسی و اصول ملحوظ در آن نظیر ۱۱۰ و ۱۲۲ و ۱۷۶ و ۷۸ و ۸۰، مقام رهبری، مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای عالی امنیت ملی، نیروهای مسلح بویژه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، وزارت امور خارجه و ۳ قوه مجریه متشکل از رئیس‌جمهور و هیات وزیران، مقننه متشکل از مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان و قضائیه، بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی تاثیرگذارند و حق اعمال نفوذ در آن را در حیطه اختیارات خود دارا هستند. طبعاً برآیند سیاست‌های این ۸ بخش از نظام، مجموعه سیاست خارجی و دیپلماسی کلی نظام را شکل می‌دهد. البته طبعاً اگر این ۸ بخش، تابع یک منبع واحد اصیل نباشند، ناگزیر، سیاست خارجی کشور دچار تشویش و ناهمگونی خواهد شد و نمی‌توان آن را به صورت مدون و یکپارچه تنظیم کرد. تاریخ سیاست خارجی جمهوری اسلامی مواردی از اختلافات فکری و عملی میان این ۸ بخش نظام را به ما نشان می‌دهد که در نتیجه آن، سیاست خارجی کشور را نیز تا حدودی تحت تاثیر قرار داده است که نمونه آخر و ملموس آن در برجام و برخورد دولت با منتقدان آن در بخش‌های دیگر است. اما سوال این است: آیا اشکال در قانون اساسی است یا عامل دیگری سبب این ناهمگونی در سیاست خارجی و عدم وحدت موردی شده است؟

برای پاسخ به این سوال– که در راستای توافق برجام نیز قابل ارزیابی خواهد بود– فارغ از نقش مهم امکانات مادی و شرایط سیاسی داخلی و خارجی باید بر مبنای نظریه سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل که معطوف به نقش سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی در سیاست خارجی است، مسائل را تبیین کرد. هویت به عنوان مهم‌ترین سرمایه فرهنگی و اجتماعی ه «دولت/ملت» عاملی اساسی است که بر مبنای آن، ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها و همچنین دوستی‌ها و دشمنی‌ها تعریف می‌شود. مفهوم منافع نیز با عنایت به هویت جاری در وجود بازیگران دخیل در سیاست خارجی قابل تعریف است. در واقع این بازیگران و

آسیب‌شناسی دیپلماسی دولت جمهوری اسلامی ایران در ۵ سال گذشته

مرگ تدریجی هویت برجامی

سیدمیکائیل حسینی‌ماهینی



کنشگران و مسؤولان ذی‌ربط هستند که با توجه به جهت‌گیری و هویت فکری خود، منافع ملی را در حوزه سیاست خارجی تعریف کرده و بر این پایه سیاست خارجی کشور را تنظیم و هدایت می‌کنند. از این رو، هویت و فرهنگ حاکم بر شخصیت و مشی فکری بازیگران، یکی از عوامل اساسی در تعیین منافع و سیاست‌گذاری آنها در این حوزه خطیر است. قانون اساسی جمهوری اسلامی به موجب اصل تفکیک قوا، تمایز در اختیارات و وظایف را تشریح و بر مبنای لزوم اتحاد و انسجام شقوق نظام و حل تناخلات و تراحمات عملی موجود، وجوه مهم نظام را در تنظیم سیاست خارجی جمهوری اسلامی سهیم کرد تا روند تعاملی دستگاه‌های مختلف که وظایف و اختیارات مختلفی دارند، حفظ شده و همچنین سیاست خارجی که مساله اساسی کشور نیز هست تابع کلیت نظام باشد و نه بخشی از آن و همین طور انفکاک ممکن‌الوقوع نیز پیش نیاید. پس حلقه گمشده در تبیین جرایب تشویش در دیپلماسی نظام را باید در جای دیگری جست‌وجو کرد که این حلقه گمشده در همین موضوع مهم هویت و جهت‌گیری فکری است که سبب تفاوت در تعریف منافع می‌شود. تفاوت در اندیشه سیاسی درون پارادایمی(درون‌جبهه‌ای) و جهت‌گیری‌های مختلف موجود در میان بازیگران و کنشگران سیاسی، یک مساله طبیعی و قابل فهم است اما یک سطح بالاتر یعنی تمایز در هویت این بازیگران به معنای اختلاف فاحش جهت‌گیری خواهد بود و سبب انشقاق فکری آنها می‌شود. بر مبنای این تفاوت هویت، تفاوت برداشت از منافع پیش می‌آید و بر این اساس، تفاوت آرا و در نهایت اختلاف عملکردی و اختلاف سیاست‌گذاری به وجود خواهد آمد، لذا سیاست خارجی کشور که برآیندی از عملکرد ۸ بخش نظام است می‌تواند یکپارچه نباشد و به شکل واحد عمل نکند یا دست‌کم، دچار اختلاف و تضاد غیرعملی شود. به عقیده نگارنده، در تاریخ جمهوری اسلامی، بازیگران متفاوتی در حوزه سیاست خارجی تاثیرگذار بوده‌اند که مهم‌ترین آنها اندیشه‌های ناب امام‌راحل و رهبر انقلاب است اما در مواردی اندیشه‌ها و توصیه‌های این دو ولی‌فقیه توسط بازیگران دیگر نظیر روسای جمهور و امثالهم اجرایی نشد که شاید

بتوان تضاد توصیه‌های رهبر انقلاب با عمل دولت یازدهم در غعد برجام را از نمونه‌های این موضوع برشمرد. تمایل دولت سازندگی به مذاکره با اروپا و حتی آمریکا، کم‌رنگ شدن اصل صدور انقلاب از دستور کار سیاست خارجی کشور در دولت سازندگی و به طور کلی زاویه با اصولی که انقلابیون بر آنها متفق‌القول بودند، همگی از مصادیق دیگر در این باره است و این تفاوت هویت و شخصیت در سایر بازیگران نیز ادامه دارد. به عقیده نگارنده اصولا در جمهوری اسلامی نقش‌پذیری بازیگران در ذیل ۳ هویت درون پارادایمی، ممکن‌الوقوع است؛ هویت اسلام انقلابی و شیعی فعال، هویت اسلام نیمه فعال تجددطلب، هویت‌اسلام‌سکولار و لیبرالیسم‌فعال. این هویت‌های سه‌گانه می‌توانند جهت‌گیری‌های فکری بسیار دور از یکدیگر را در بازیگران مختلف به وجود بیاورند.

به طور مثال، تاثیر هویت دوم و سوم در دولت‌های اصلاحات و دولت‌های موسوم به اعتدال پرننگ‌تر از هویت اول است، لذا جهت‌گیری‌های فکری منبعث از این هویت‌ها منافع و هدفگذاری‌ها را متفاوت می‌کند. دولت‌ها بر اساس این تفاوت‌ها در جهت‌گیری، سیاست‌هایی را اعمال می‌کنند و سیاست خارجی را در دایره دولت در همان مسیر قرار می‌دهد که طبیعتاً سهم دولت‌ها به موجب تسلط بر نهاد رسمی وزارت امور خارجه و ریاست و دبیری شورای عالی امنیت ملی می‌تواند سهم و نقش اصلی باشد. بازیگران مختلفی که طبق قانون اساسی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی موثر هستند، خود را ذیل یکی از هویت‌های سه‌گانه بازتعریف می‌کنند و در صورتی که هر یک از بازیگران، آرا و اعمال خود را از هویت‌های مختلفی بگیرند، تراحم عملی و فکری می‌تواند سبب بروز شکستگی و سوءتفاهم در مسیر و خط مشی کلی سیاست خارجی شود و در نتیجه سیاست واحدی در نگاه کلی ۸ بخش کشور، پیش گرفته نشود و چندصدایی کنترل‌ناپذیری به‌وجودبیاید.البته چنین معضلی به‌صورت حاد در جمهوری اسلامی، نمی‌تواند به وجود بیاید، چرا که وزن‌ها و سهم‌های متفاوتی که در قانون اساسی به این ۸ بخش نظام داده شده است، می‌تواند وحدت رویه در سیاست خارجی را در جهان شده، پیش نیاید.

نهایی مصوبات شورای عالی امنیت ملی، فرماندهی کل قوای مسلح و تنفیذ حکم رئیس‌جمهور توسط مقام رهبری، از مصادیق کنترل خطوط کلی سیاست خارجی به‌واسطه مقام رهبری انقلاب است. البته در عرصه عمل، دست دولت‌ها در این حوزه تا حدی باز است که به عنوان مثال به فرموده رهبر حکیم انقلاب در حرم رضوی در سال ۹۴ در رابطه با همین مساله برجام، تیم مذاکره‌کننده دولت خطوط فرمز رهبری را شکست و حفظ نکرد. همین طور تملیق فعالیت‌های هسته‌ای در دوره اصلاحات نیز سیاست منحصر به دولت به شمار می‌رفت و از سوی سایر شقوق نظام مخالفت نسبت به آن ابراز شده بود.

حال این آسیب‌شناسی و این رابطه درباره برجام، می‌تواند منعکس شده باشد. طبق اسناد رسانه‌ای و اظهارات مستند مسؤولان در دستگاه‌های مختلف و بویژه دولت، درباره برجام، به‌رغم وجود انتقادات به این توافق، اکثر مسؤولان دولت و برخی مسؤولان دیگر دستگاه‌ها و رئیس و بعضی نمایندگان مجلس، از آن حمایت کرده و آن را یک دستاورد سیاسی می‌دانستند. اکنون با قاطعیت می‌توان گفت یکی از شخصیت‌های نظام در میان ۸ بخش مذکور در قانون اساسی که قاطعانه نظرات خود را مقابل برجام مطرح کرد، رهبر معظم انقلاب بودند که وضع شروط نه‌گانه اجرای برجام، هشدارهای مکرر به بدعه‌پی‌ها و دبه‌کردن‌های آمریکا، نقد روند اجرای برجام از سوسی طرف‌های مقابل و… از مصادیق این نظرات و انتقادات از سوی ایشان است. برخورد دولت به عنوان مجری توافق با مخالفان و منتقدان به حدی تند بوده است که دست و پای ۷ بخش دیگر را تا حدودی ببندد که متأسفانه این اتفاق افتاد. البته برخی این در همان وحدت در سیاست خارجی تفسیر می‌کنند اما در واقع این برخورد دولت در پس زدن انتقادات که در جهت محدود کردن شقوق دیگر، تاثیر داشته است، در نفس خود، نقض روح قانون اساسی درباره سهیم‌بودن ۸ بخش است. طبعاً تبعیت از یک سیاست تصویب شده و رسمی کشور، به اندازه و حد مورد نیاز، وظیفه همه دستگاه‌های نظام است اما اگر تفریبی از سهم دولت با سودهی به افکار عمومی منیع نقد و حتی سبب مزاحمت در اتخاذ تصمیمات مستقل در سیاست‌های شقوق دیگر شود، مذموم است. اختلافاتی در ۳ مرحله عقد و تصویب و اجرای برجام در کشور، با استناد به اختلاف هویتی و جهت‌گیری‌های بازیگران قابل ارزیابی است. هویت فکری و عملی باینان توافق برجام، می‌تواند با هویت فکری و عملی مخالفان آن، تفاوت‌هایی حتی ریشه‌ای داشته باشند. همچنین تفاوت برداشت از شرایط سیاسی و سابقه طرف مقابل نیز می‌تواند در همین دایره تفاوت هویت قابل بیان باشد، چرا که هویت‌های مختلف، دریچه نگاه مختلف به مسائل متعدد عرصه می‌دارند. شکست قطعی برجام و عدم حصول امتیازات و منافع و کثافت‌ها در جهت‌گیری، می‌شد، بیانگر شکست دریچه نگاه هویتی است که نگاه مثبت و با حسن ظن به برجام و طرف مقابل، برآمده از آن هویت بود. از این‌رو در نتیجه‌گیری کلی، می‌توان اینطور بیان کرد که تجدید نظر در ۲

ریشه‌ای داشته باشند. همچنین تفاوت برداشت از شرایط سیاسی و سابقه طرف مقابل نیز می‌تواند در همین دایره تفاوت هویت قابل بیان باشد، چرا که هویت‌های مختلف، دریچه نگاه مختلف به مسائل متعدد عرصه می‌دارند. شکست قطعی برجام و عدم حصول امتیازات و منافع و کثافت‌ها در جهت‌گیری، می‌شد، بیانگر شکست دریچه نگاه هویتی است که نگاه مثبت و با حسن ظن به برجام و طرف مقابل، برآمده از آن هویت بود. از این‌رو در نتیجه‌گیری کلی، می‌توان اینطور بیان کرد که تجدید نظر در ۲ هویت و جهت‌گیری فکری موجود توسط بازیگران و کنشگرانی که در جانب‌داری از برجام شریک بوده‌اند و در موارد دیگری نیز در تاریخ دیپلماسی دچار اشتباهات محاسباتی قابل اجتناب شده‌اند، یکی از درمان‌های موجود است. همین طور کنترل میزان تمایل مسؤولان و کنشگران کلان کشور توسط ملت بزرگ ایران در روندهای انتخاباتی و مسیر مردمسالاری دینی به واسطه کنترل دستگاه‌های امنیتی ذخیل نیز می‌تواند مانع ورود هویت‌های غیر کارآمد و غیر اصیل به بدنه حساس نظام از نهادهای تصمیم‌گیر تا نهادهای اجرایی و کارکردی شود تا چنین معضلاتی مانند توافق شکست خورده برجام که موجب خدشدار شدن منافع و امنیت ملی، عزت ملی و دینی و لکه‌دار شدن وجهه جمهوری اسلامی در جهان شده، پیش نیاید.

اما شاه تا زمانی که حقایق، خود را بر او تحمیل نکردند، به توصیه مشاورانش بهایی نمی‌داد. هرچند با دیدن اوضاع جدید هم چاره‌ای بهتر از دستگیری با حاکم‌شده نزدیک‌ترین خدمتگزاران به خود نیافت. شایع است که شاه بود و ملکه او برادرم خوانستاد خود را در همه زمینه‌ها مقصر جلوه دهد و با این کار، رژیم سلطنتی را از خطر نجات دهد». شاه با سیر ایمنی کردن برادریم، میدان را برای برخی وکلای مجلس و مطبوعات باز گذاشت تا او را هدف اتهامات گوناگون قرار دهند. گاهی از خود می‌پرسم آیا بهتر نبود شاه در همان سال ۱۹۵۳ که ایران را ترک کرد دیگر بر پایان خودش، بلکه پایانی بر ۲۵ قرن حاکمیت شاهنشاهی بر ایران خواهد بود.

■ **آخرین روزهای پمپئی**

در آخرین ملاقات با برادریم (امیرعباس) او را با خود هم‌عقیده یافتم که شاه رو به سقوط می‌رود. برادریم می‌گفت: «تسو نمی‌توانی درک کنی در دربار چه می‌گذرد! ما مسایقه غارتگری است، لاته فساد است! ما بارها با «ریاب» (شاه) درباره این مسائل صحبت کرده و گفته‌ام اگر نباست با فساد مبارزه شود باید این کار را از خانه خودش آغاز کند اما «ریاب» به من گفت مسأله‌ای نیست و فکر می‌کنند برادران و خواهرانش مثل هرکس دیگری حق دارند دست به معاملاتی بزنند. بعدها شنیدیم با درک شرایط رو به انفجار جامعه به یکی از دوستانش گفته بود: «ما آخرین روزهای پمپئی را می‌گذرانیم!»

منبع: فریدون هویدا، سقوط شاه، انتشارات اطلاعات



سرلشکر ارفع که در سفر رضاشاه به ترکیه عضو هیأت همراه وی بود، خاطراتی از این سفر در زمینه نوع نگرش رضاشاه نسبت به اختلافات مرزی ایران با همسایگان دارد که خواندنی است.

ارفع در خاطرات خود می‌گوید: «من عضو هیأت تعیین حدود و حل اختلافات بودم. در این هیات کسالتی چون محمدعلی فروغی و رشدی‌آراس شرکت داشتند. یک روز که من و یک سرهنگ ترک بر سر موضوعی مورد اختلاف با حرارت بسیار بحث می‌کردیم، رشدی‌آراس گفت: «ها ترک‌ها به نظر اعلیحضرت شاهنشاه اطمینان و اعتقاد کامل داریم، سرهنگ ارفع پرونده‌ها و نقشه‌ها را به حضور ایشان ببرد؛ هرچه فرمودند ما قبول داریم.»

من نقشه‌ها و کاغذها را جمع کردم و یک راست به کاخ سلطنتی رفتم و به اتاق داخل شدم و گفتم عرایضی دارم. چند دقیقه بعد شاهنشاه وارد شدند در حالی که من نقشه‌ها را روی میز پهن کرده بودم. همین که نقشه‌ها را دیدند فرمودند: «موضوع چیست؟» من شروع کردم به توضیح دادن که فلان تپه چنین است فلان منطقه چنان است، آنجا سخت مورد نیاز ما است و از این حرف‌ها… وی پس از مدتی که با حرارت عرایضی کردم با کمال تعجب دیدم اعلیحضرت چیزی نمی‌فرمایند و وقتی سرم را بلند کردم دیدم شاه با حالت مخصوصی به من نگاه می‌کنند، گویی به حرف‌هایم چندان توجهی ندارند و تنها چشم به چشم من دوخته است تا ببیند من چه می‌گویم. من سکوت کردم. فرمودند: معلوم است منظور مرا نفهمیدی… بگو ببینم این تپه اینجا از آن تپه که می‌گویی بلندتر نیست؟ عرض کردم: «بلبی قربان». فرمودند: «آن را چرا نمی‌خواهی؟ این یکی چطور؟» عرض کردم «بلبی». فرمودند: «منظور این تپه و آن تپه نیست. منظور من این است که دودستگی و جدایی که بین ایران و ترکیه از چندین صد سال وجود دارد و همیشه به زیان هر دو کشور و به سود دشمنان مشترک ما بوده است از میان برود. مهم نیست که این تپه از آن که باشد. آنچه مهم است این است که ما با هم دوست باشیم.»

من شرمند شدم و کاغذها و نقشه‌ها را جمع کردم و به وزارت امور خارجه که محل تشکیل هیات بود، برگشتم. همه منظر من بودند. تا وارد شدم پرسیدند اعلیحضرت چه فرمودند؟ گفتم: «فرمودند ما دوست هستیم؛ این موضوعات در کار نیست. تقسیم کنید این طرف تپه که رو به «قطور» است مال ما باشد و آن طرف مال ترک‌ها». این واقعاً درس بزرگی بود برای من و دریافتم که شاهنشاه ایران تا چه اندازه نظربند و باگذشت و خواهان دوستی و صلح و صفا هستند.»

به این ترتیب رضاشاه پهلوی ارتفاعات آرزارات را به ترکیه و قسمت‌هایی از شرق ایران را به افغانستان و شط‌العرب را به عراق بخشید. خاطرات سرلشکر ارفع که عضو کمیسیون تعیین حدود مرزی بوده چگونگی این واگذاری را بیان می‌کند… بنابراین پیمان سعادت‌آباد از هر لحاظ به زیان ایران بوده است. منبع: تاریخ ۲۰ ساله ایران حسین مکی، نشر ناشر

سلام وطن

۶۶۴۱۳۹۴۲

دریافت پیام‌های شما از سراسر کشور

پیامک خوانندگان

۱۰۰۰۲۳۳۱